دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال دوم، شماره سوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بررسی تطبیقی نظام مالی زوجین از دیدگاه مذاهب اسلامی

حسن شکوری[۱]
سیدعنایت‌الله کاظمی[۲]

چکیده

تشکیل خانواده و صیانت از ارکان مادی و معنوی آن، از مسائل مورد تأکید در اسلام است. در این میان، نظام مالی زوجین، مهم‌ترین بعد مادی آن است که همواره مورد توجه فقهای مذاهب اسلامی بوده است. هدف نوشتار حاضر، تبیین و شناسایی حقوق مالی زوجین و تمییز افتراقات و اشتراکات دیدگاه فقهای امامیه با دیگر مذاهب اسلامی برای دستیابی به نظام مالی زوجین است. تحقیق کتابخانه‌ای حاضر می‌کوشد بر اساس روش اجتهادی ـ توصیفی، آرا و انظار فقهای مذاهب اسلامی را در حوزه نظام مالی زوجین واکاوی نماید و ضمن برشمردن افتراقات، مشترکات آن را احصا و مقایسه نماید. لازم به ذکر است که مذاهب اسلامی، در اصل وجوب نفقه، میزان و مصادیق آن، ضمان نفقه آینده، حق مسکن و اجرت‌المثل، اشتراک نظر دارند، اما عمده اختلافات، در موضوعاتی مانند استقلال یا مشارکت در حق سکونت و قلمرو استقلال مالی است. طبق یافته‌های پژوهش، از دیدگاه مذاهب اسلامی، قیمومیت زوج بر زوجه پذیرفته شده است، اما این امر مانع از حفظ استقلال مالی زوجه در زندگی مشترک نمی‌شود و وی

۱. استادیار فقه و اصول جامعة المصطفیﷺ العالمیه (نویسنده مسئول)، قم، ایران؛
mhshakoori11@gmail.com
۲. استادیار فقه و اصول جامعة المصطفیﷺ العالمیه، قم، ایران؛ enayat255@chmail.ir

در تصرفات مالی خود، به اذن زوج نیاز ندارد. این نتایج بیانگر آن است که نظام مالی مورد اتفاق مذهب اسلامی، بر پایه استقلال زوجین استوار شده است، اما این استقلال به معنای نفی مشارکت و تعاون زوجین در امور مربوط به خانواده و اعضای آن نیست. همچنین مطابق دیدگاه مذاهب اسلامی، تفاوت آرا در باب نظام مالی زوجین، چندان قابل‌اعتنا نیست؛ بااین‌حال می‌توان ادعا نمود فقه امامیه با رعایت اصل عدالت و اجرای احکام و حدود الهی، حمایت‌های بیشتری نسبت به حقوق مالی زوجه دارد.

واژگان کلیدی: نظام مالی، زوجیت، استقلال مالی، قاعده تسلیط، قیمومیت، اجرت‌المثل.

۱. مقدمه و مبانی نظری

دیدگاه اسلام به نهاد خانواده، همه‌جانبه و جامع است و همه ابعاد مادی و معنوی آن را به شکل منظومه‌ای ملاحظه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هریک از ابعاد و اجزاء آن، در ارتباط تنگاتنگ با دیگر اعضا و عناصر است. براین‌اساس، نظام مالی زوجین نیز منحاذ از خرده‌نظام‌های دیگر نهاد خانواده نیست و نمی‌توان بعد مالی را بدون در نظرداشت ابعاد غیرمادی و معنوی آن ملاحظه نمود. ازاین‌رو، حقوق و تکالیفی که برای زوجین در نظر گرفته شده، بر اساس همین نگاه جامع است. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که نظام مالی زوجین از دیدگاه مذاهب اسلامی، مبتنی بر اشتراک زوجین است یا استقلال آن دو؟ پاسخ به این سؤال، منوط به بررسی آرای فقهی مذاهب اسلامی نسبت به عناصر و مؤلفه‌های نظام مالی زوجین است. در نسبت نظام مالی زوجین، دست‌کم چهار دیدگاه قابل‌تصور است:

الف) قیمومیت‌مداری: مطابق این نگاه، زن از تصرف در اموال خود محجور است و دارایی او تحت قیمومیت و ولایت مرد قرار می‌گیرد.

ب) اشتراک‌گذاری: بر پایه این دیدگاه، مالکیت مشاع هریک از زوجین نسبت به دارایی‌ها و اموال خود، به رسمیت شناخته می‌شود. نتیجه این دیدگاه، عدم استقلال مالی زوجین است.

ج) استقلال‌مداری: بر اساس این نگرش، هریک از زوجین نسبت به اموال خود از استقلال کامل در دخل و تصرف، اعمّ از انتفاع یا انتقال نسبت به دارایی خود برخوردار است.

د) استقلال‌مداری نسبی: طبق این نگره، هریک از زوجین نسبت به اموال قبل از برقراری علقه نکاح، از استقلال کامل برخوردارند، اما نسبت به اموالی که پس از ازدواج به هریک از آنها می‌رسد، مالکیت مشاع پیدا می‌کنند.

هرچند به نظر می‌رسد که از میان دیدگاه‌های متصور، دیدگاه استقلال مالی زوجین ترجیح دارد، اما تعیین دیدگاه مورد پذیرش، نیازمند بررسی آرای فقهی مذاهب اسلامی است که نوشتار حاضر، این هدف را دنبال می‌کند.

۲. تعریف نظام مالی زوجین

نظام، در لغت به معنای نظم و ترتیب، سازمان، مجموعه قوانین، قواعد، سنن یا نوامیسی آمده که قوام و انتظام چیزی بر آنها نهاده شده است (انوری، ۱۳۸۲، ج۸، ص۷۸۵۳). همچنین نظام در اصطلاح، عبارت است از مجموعه اجزای مرتبط و به‌هم‌پیوسته که مرکّب واحدی را تشکیل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اگر در یک جزء آن مرکّب خللی وارد شود، همه اجزا از کار می‌افتند و اثر خود را از دست می‌دهند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص۴۱۰). براین‌اساس، نظام مالی زوجین عبارت است از مجموعه مقررات و احکام شرعی که به حقوق و تکالیف مالی زوجین و آثار مالی پس از ازدواج می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر، نظام مالی زوجین، حقوق و تکالیف مالی (نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، مسکن و مانند آن) را که پس از ازدواج پدید می‌آید، بررسی می‌کند. این تکالیف و حقوق مالی زوجین در واقع همان عناصر و اجزای سازنده نظام مالی زوجین هستند که شرع نسبت به آنها اهتمام ویژه دارد. اسلام، استقلال مالی زن و شوهر بر اموال خود را، چه قبل و چه بعد ازدواج محترم می‌شمارد، اما عقد نکاح فی‌نفسه برخی حقوق و تکالیف مالی را متوجه زن و شوهر می‌کند. به‌عنوان‌مثال، بر اساس عقد نکاح، وجوب نفقه زن یا حق اجرت‌المثل کارهایی که زن در خانه انجام می‌دهد، بر ذمه شوهر مستقر می‌گردد.

۳. پیشینه نظام مالی زوجین

به جهت سابقه تاریخی باید به اجمال گفت بحث نظام مالی زوجین، در متون و منابع حقوقی کشورها به‌ویژه در دوران معاصر، مورد توجه بوده و بخش معظمی از قوانین و رویه‌های قضایی را به خود اختصاص داده است. اغلب کشورهای اروپایی، نظام مالی زوجین را در متن قانون مدنی خود گنجانده و به آن رسمیت بخشیده‌اند (Anitei, 2011, p. 78; Coester. 2001. p. 2). در ایران نیز نظام مالی زوجین، هم در دوره زندگی مشترک و هم در دوره پس از انحلال عقد نکاح، مورد توجه فقه و حقوق اسلامی قرار گرفته و قوانین و احکام متناسب وضع گردیده است (مواد ۳۳۶، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی).

در این میان، به دلیل فعالیت پژوهشی و آثار علمی مکتوب، نظام مالی زوجین و عناصر و مؤلفه‌های آن در متون فقهی و به‌تبع آن در منابع حقوقی، سابقه بلندی دارد و فقها و دانشوران مسلمان ضمن ورود به این مباحث، جزئیات احکام آن را بیان داشته‌اند. برخی کتب و مقالات علمی نیز در این زمینه به نگارش درآمده (نعیمی، ۱۳۹۵، ص۵۳۴) و در مواردی، نظام مالی ایران با دیگر کشورها مقایسه شده است (رستمی، ۱۳۸۵). همچنین در برخی موارد، با رویکردهای مختلف اجتماعی، حقوقی یا حتی فقهی (ترابی، ۱۳۹۹) به آن پرداخته‌اند. با این همه، با نگاه تطبیقی، کمتر به موضوع مورد پژوهش پرداخته شده است و اثر پیش رو تلاش دارد این زمینه را واکاوی نماید.

۴. نظام مالی زوجین در فقه امامیه

نظام مالی زوجین و اهم عناصر و مؤلفه‌های آن، بر پایه مستندات فقه امامیه بررسی می‌شود. نظام مالی زوجین مطابق فقه امامیه و بر اساس آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۳۴) بر محور قیمومیت و ریاست شوهر بر خانواده شکل گرفته است. قیّم کسی است که به امور شخص دیگر و تأمین حوائج او قیام می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۲، ص۵۰۲). براین‌اساس، قیم زن، همسر اوست که قیام‌کننده به او و عهده‌دار مصالح و تدبیر او به شمار می‌رود (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج۴، ص۱۳۵). واژه «قوام» به مفهوم محافظت کردن بر رعایت مصالح فرد است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۲، ص۴۹۷). برخی دایره قوامیت را مطلق دانسته‌اند و مواردی مانند نفقه و سایر احکام موجود در آیه را از فروعات قوامیت مرد قلمداد می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۴، ص۳۴۳). در مقابل، بسیاری از دانشوران مسلمان، قوامیت مرد را در حوزه روابط زن و شوهر منحصر می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۱۰ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج۵، ص۱۶۸). توضیح این دو دیدگاه، در دو خوانش ذیل از قوامیت مرد می‌آید:+

۱ـ۴. بررسی استقلال مالی زوج

۱ـ۱ـ۴. برتری و سلطنت مطلق

از دیدگاه علمای سلف، مردان، قائم بر زنان خود در تأدیب، نظارت بر انجام واجبات و تکالیف آنان در برابر خداوند و شوهرانشان است و منظور از «قوامون» در آیه شریفه، امرا و حاکمان بر زنان است که طبق دستور خداوند از شوهران اطاعت کنند (قرطبی، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۱۰). قیّم بر زن، بزرگ و حاکم بر او و ادب‌کننده وی به هنگامه کج‌روی و انحراف است (همان، ج۵، ص۱۶۸). بنابراین مراد از قوام و قیام مردان به امور زنان و تسلط بر آنان، همانند برتری و تسلط والیان بر رعیت‌شان است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص۵۳۶).

۲ـ۱ـ۴. ریاست خدومانه

در دیدگاه دوم، قوّام کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه پوشاک و سایر نیازمندی‌های نفر دیگر می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج۶، ص۲). ازاین‌رو «قوّامون» یعنی قائم بر امر زنان در کارهای آنان و قیام و ایستادگی و در محافظتشان رعایت و مراقبت کنند (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۱۹۷). پس منظور از قیام در آیه، ریاستی که مرئوس به اختیار و اراده خودش تصرف می‌کند و مقهور و بی‌اختیار نیست تا عملی را بدون دستور رئیس نتواند انجام دهد (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج۴، ص۲۹۰).

در نقد دیدگاه نخست بایدگفت قوّام بودن، نشانه کمال و تقرب به خدا نیست؛ چون مسائل اجتماعی و اقتصادی و کوشش برای تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می‌گیرد، ولی چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم به دست آورد (فضل‌الله، ۱۴۲۱، ص۱۱۳). بنابراین بر اساس قرائن داخلی آیه، مانند ﴿الصَّالِحَتُ، قانِتَاتٌ، نشُوزَهُنَّ﴾، دیدگاه دوم، قابل‌پذیرش است؛ یعنی قیمومیت مرد بر زن، منحصر به ارتباط زوج و زوجه است، نه به‌صورت مطلق قیمومیت جنس مرد بر جنس زن. آنچه این دیدگاه را ترجیح می‌دهد، التفات به دیگر قرائن حالی و مقامی آیه است؛ چراکه مجموع دو عنصر «انفاق و تفضیل»، به قوامیت مرد مشروعیت می‌بخشند،

حـال آنکه در بیرون خانواده، سـخنی از بحث انفاق مطرح نیسـت. فقـه امامیه، ضمن به رسـمیت شـناختن ریاسـت مرد بر خانواده، تدبیر مالی او بر دارایی شخصی زوجه را نیز به رسـمیت می‌شناسـد مشـروط بر آنکه به تسـلیط مطلق او منجر نشـود؛ اما نسبت بـه قیمومیت و ریاسـت مرد در بحـث اذن‌خواهی زوجه برای خـروج از منزل، گویا قلمرو آن، از دیدگاه فقهی محدود و مشروط نشده و مطلق است که برای رسیدن به واقع، لازم است برخی از ادله روایی بررسی شوند که در ادامه، به تعدادی از روایات اشاره می‌شود:

الف) صحیحه محمدبن‌مسلم

مُحَمَّدُبن‌يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَبن‌مُحَمَّدٍ عَنِ ابن‌مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ‌بن‌عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِبن‌مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَا حَقُّ الـزَّوْجِ عَـلَى الْمَـرْأَةِ ـ فَقَـالَ لَهَـا أَنْ تُطِيعَـهُ وَ لَا تَعْصِيَـهُ ـ وَ لَا تَصَدَّقَ مِـنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِـهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعـاً إِلَّا بِإِذْنِـهِ ـ وَ لَا تَمْنَعَـهُ نَفْسَـهَا وَ إِنْ كَانَـتْ عَـلَى ظَهْرِ قَتَبٍ ـ وَ لَا تَخْرُجَ مِـنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ ـ وَ إِنْ خَرَجَـتْ بِغَيْـرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّـمَاءِ ـ وَ مَلَائِكَـةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ ـ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۱۵۷).

بررسی سندی

راویان همگی از ثقات امامیه هستند؛ ازاین‌رو سند روایت، تام و روایت، صحیحه است.

ب) روایت عبدالله‌بن‌سنان

عِـدَّةٌ مِـنْ أَصْحَابِنَا عَـنْ أَحْمَدَ بن مُحَمَّدِ بن خَالِدٍ عَـنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ‌بن‌الْقَاسِـمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ‌بن‌سِنَانٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَرَجَ فِي بَعْـضِ حَوَائِجِـهِ فَعَهِدَ إِلَى امْرَأَتِـهِ عَهْداً أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرِضَ فَبَعَثَتِ الْمَـرْأَةُ إِلَى النَّـبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَـتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَ عَهِـدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَقْدَمَ وَ إِنَّ أَبِي قَدْ مَرِضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ رَسُـولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَا اجْلِسِـي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ قَالَ فَثَقُلَ فَأَرْسَـلَتْ إِلَيْهِ ثَانِياً بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ اجْلِسِـي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ قَالَ

فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكِ وَ أَطِيعِي زَوْجَكِ قَالَ فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكِ وَ لِأَبِيكِ بِطَاعَتِكِ لِزَوْجِكِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۵۱۳).

بررسی سندی

سند روایت دست‌کم به جهت عبدالله‌بن‌قاسم حضرمی ضعیف است؛ زیرا وی در منابع رجالی، به وقف، کذب و غلو متهم است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۲۲۶). بنابراین روایت، سنداً نامعتبر است.

بررسی دلالی روایات

الف) در روایات فوق، عبارت «لاتخرج»، جمله خبری در مقام انشاء است و از خروج بدون اجازه زن از خانه، نهی می‌کند که نهی، ظهور در حرمت دارد. ضمن اینکه لعن ملائک نیز حکم حرمت را تقویت می‌کند. همچنین از کسب اذن، به‌عنوان حق یاد شده است که مرتکز از آن، ثبوت و وجوب اذن‌خواهی برای خروج از منزل است؛ اما در هیچ‌یک از دو روایت، شدت و غلظتی که در روایت عبدالله‌بن‌سنان آمده بود، وجود ندارد و بعید نیست در موارد اضطراری که زن برای عیادت یا دفن پدر خود نیاز به خروج از منزل دارد و شوهر موجود نیست، اذن نیاز باشد.

ب) ظاهر روایت ابن‌سنان حاکی از آن است که زوج بر اساس عهد و پیمان، اجازه خروج به زوجه را نداده که لازم است زوجه بر مفاد آن پایبند باشد و شاید برخورد پیامبر ﷺ به دلیل همین عهد و پیمانی باشد که رعایت آن لازم است. در هر دو حال، به مفاد روایت خدشه وارد است؛ زیرا اولاً حق و تکلیفی که از ناحیه عقد ازدواج برای زوجین حاصل می‌شود، نباید اسباب اضرار بر دیگری را فراهم کند. بدون تردید، عدم اجازه برای عیادت یا دفن پدر، خود موجب اضرار عاطفی و روانی به زن می‌شود و با قاعده لاضرر، مغایرت دارد. ثانیاً مفاد روایت با روح معارف دینی و تأکیدات شرع مبنی بر معاشرت معروف با زن ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹) ناسازگار است و احتمال دارد

ایـن روایـت، ناظر به امر شـخصی و مـوردی بوده و نمی‌توان از آن، حکـم کلی و در همه موارد را استنباط کرد.

ج) بر اسـاس پذیرش ریاسـت مرد، ریاسـت مزبور، اولاً اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب نمی‌کند و زن را از استقلال مالی بازنمی‌دارد. ثانیاً نظریه ممنوعیت خروج زن از منزل بدون اجازه شـوهر که از توابع قیمومیت مرد اسـت و باواسطه در قلمرو نظام مالی زوج به آن پرداخته شد؛ از جهت ادله، وجاهت مناسبی دارد، اما مطابق ارتکازات و ادله دینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۵۱۰)، نسبت به زن و حفظ حرمت او، کلیت ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ مسـتلزم آن اسـت که از اطلاق وجوب اذن‌خواهی، به‌ویژه در موارد اضطراری دسـت برداشـته شـود. بنابرایـن، قیمومیت شـوهر بـر زن اگرچـه به‌واقع نوعـی تکلیف و مسـئولیت برای حمایت از همسـر اسـت، اما این موقعیت باید در جهت رعایت خیر و صلاح خانواده به نحو مقتضی همراه باشـد. زن نیز موظف به پیروی از صلاحدید زوج در این رابطه است.

۲ـ۴. بررسی استقلال مالی زوجه

از دیدگاه اسـلام، زن از اسـتقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار اسـت. مهم‌ترین دلیل قرآنی بر استقلال مالی زن، آیه ﴿وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ است که مطابق آن، زنان در مالی که خود به دست می‌آورند، می‌توانند هرگونه دخل و تصرفی نماید. طبق قواعـد فقهـی، مردم بر مال خویش مسـلط هسـتند: «الناس مسـلطون علی اموالهم» (شـیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۱۷۶) و حرمت مال مؤمن مانند حرمت خون اوست: «حرمه مال المؤمن کحرمـه دمـه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۱۲، ص۲۹۷). کلمات «الناس و المؤمن» اطلاق دارند و زن و مرد را شـامل می‌شـوند؛ ازاین‌جهت ادله یادشـده صرفاً در باب حق تصرف زوج در اموال خـود نیسـت، بلکـه زوجه نیز با اسـتقلال و آزادی کامل می‌تواند در مسـائل مالی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد، بدون آنکه نیازمند کسب رضایت زوج باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص۳۱۷). در ادامه، مهم‌ترین حقوق مالی زوجین بررسی می‌شود:

۱ـ۲ـ۴. حق حفظ مال

به طور طبیعی در زندگی مشترک، بسیاری از اموال و دارایی زوج در اختیار زوجه قرار دارد. یکی از حقوق مالی که از این طریق به زوج تعلق می‌گیرد، حفاظت از اموال او از سوی زوجه است؛ چراکه در صورت عدم حفظ اموال و وسایل زندگی، بار مالی زیادی متوجه زوج می‌شود. در منابع فقهی نیز به حفظ اموال به‌عنوان حقی برای زوج، تصریح و به وجوب آن حکم شده است. فقها و مفسران، در وجوب حفظ اموال، به برخی از ادله استناد کرده‌اند که اجمال آن به شرح ذیل است:

الف) آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾ (نساء: ۳۴) شاهد مثال در این آیه، عبارت ﴿حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾ است که بر حفظ مال شوهر از سوی زن دلالت دارد. البته عبارت، اطلاق دارد و هر نوع حفظ کردن نفس، فرج و مال شوهر در غیاب او را شامل می‌شود (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج۳، ص۲۵۸).

ب) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بن زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بن مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بن مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ آبَائِهِ: قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۳۲۷).

بررسی سندی

روات از ثقات امامیه هستند و روایت معتبر است.

ج) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بن مُحَمَّدٍ عَنِ ابن فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بن عُقْبَةَ عَنْ بُرَيْدِ بن مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْباً خَاشِعاً وَ لِساناً ذَاكِراً وَ جَسَداً عَلَى الْبَلَاءِ صَابِراً وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ (همان).

بررسی سندی

این روایت نیز صحیحه و کاملاً معتبر است.

بررسی دلالی روایات

در روایات فوق، ویژگی زن نیک‌سرشت، حفاظت و صیانت از اموال شوهر در غیاب او معرفی شده است که از نفس، تعریف و توصیف حکم وجوبی استفاده نمی‌شود؛ بلکه نهایتاً این توصیفات بر رجحان محافظت از اموال شوهر دلالت دارد. البته برخی به قرینه اینکه حفظ جان و فرج برای زن واجب است، حکم به وجوب حفظ اموال داده‌اند؛ زیرا در روایت، صیانت زن از خودش و اموال شوهر باهم و به یک ملاک بیان شده است. همان گونه که در آیه، عبارت «حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ»، اخبار در مقام انشاء است و بر وجوب دلالت دارد. برخی معتقدند اخراج حکم از این عبارت و آوردن امر به‌صورت وصف، آکد در وجوب است (سبحانی، ۱۳۷۶، ج۱، ص۵۶).

۲ـ۲ـ۴. حق نفقه

نفقه به طور معمول شامل مواردی مانند «خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل» می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۳۱۶-۳۱۸). آیات متعدد (بقره: ۲۳۳ و طلاق: ۶ـ۷) و روایات بسیاری درباره وجوب نفقه وارد شده است. حریز می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آنکه نفقه‌اش بر من لازم است و در صورت نپرداختن، بر آن مجبور می‌شوم، کیست؟ حضرت فرمود: والدین، فرزند و همسر (کلینی، ۱۴۰۷، ج۴، ص۱۳). در تمکن از پرداخت نفقه، میان علما اختلاف است. برخی از علما معتقدند انفاق جزء قواعد آمره است. برخی دیگر معتقدند انفاق از قواعد تکمیلی است که طرفین می‌توانند نسبت به میزان یا اسقاط آن به توافق برسند. بااین‌همه، حین عقد نکاح، تمکن زوج نسبت به ادای نفقه، شرط صحت ازدواج نیست؛ بنابراین چنانچه زوجه باتوجه‌به عدم تمکن مالی شوهر، مبادرت به نکاح نماید، ازآنجاکه خود اقدام به این امر نموده، عجز زوج نسبت به پرداخت نفقه، از مصادیق امساک به غیرمعروف نیست. بااین‌همه چنانچه

زوج در هنگام ازدواج، خود را به تمکن و یسار وانمود سازد و پس از آن معلوم گردد که در ادای نفقه از همان ابتدا عاجز بوده است، از موارد تدلیس، تخلف وصف است و زوجه حق خیار فسخ عقد نکاح را دارد؛ بنابراین می‌تواند به دادگاه مراجعه و دادگاه، نکاح را فسخ نماید (حلّی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۵۵۷).

بررسی ضمان در نفقه

سخن از ضمان نفقه، ناشی سبب وجوب نفقه است. گروهی از فقها، سبب وجوب نفقه را تمکین تام زوجه می‌دانند (ابن‌براج، ۱۴۱۱، ج۲، ص۳۴۷). گروه دیگر، مجرد عقد نکاح را سبب وجوب نفقه می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۵، ص۱۰۰ و سبزواری، ۱۴۲۳، ج۲، ص۲۹۷). این گروه در رد سبب تمکین، چنین تقریر می‌کنند که در فاصله عقد تا زفاف که تمکینی صورت نگرفته، باید قائل به عدم اشتراط نفقه شد، درحالی‌که فقها به وجوب نفقه فتوا داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۱۲۳)؛ ازاین‌رو، عقد سبب وجوب نفقه است. گروهی دیگر، قیمومیت زوج را سبب وجوب نفقه می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۵، ص۹۷)؛ زیرا معتقدند بر اساس آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ میان قوامیت و وجوب انفاق، ملازمه است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج۴، ص۴۷۸). به نظر می‌رسد دیدگاهی که تمکین را سبب وجوب نفقه می‌داند مخدوش است. همچنین باتوجه‌به آنچه در مبنای قوامیت زوج گذشت باید قائل شد که سبب وجوب نفقه، قیمومیت مرد است که با عقد نکاح ایجاد می‌شود؛ پس عقد، سبب وجوب نفقه است. ازاین‌رو، تمکین هرچند لازمه رعایت قوامیت زوج است، اما این نشوز است که سبب سقوط نفقه می‌شود.

در بحث ضمان نفقه باید گفت ازآنجاکه سبب وجوب نفقه، عقد است، اگر زوج نفقه گذشته زوجه را نپرداخته، با اتفاق همه فقها نسبت به آن ضامن است (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج۵، ص۴۶۳ـ۴۶۴ و محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج۵، ص۳۲۰ و ۴۶۴). اما نسبت به نفقه آینده بر مبنای تمکین، پیداست که چون وجوب نفقه، مسبب از تمکین است و تمکین در آینده محقق نشده است، پس نفقه وجوب پیدا نکرده و ازاین‌رو، زوج نسبت به آن

ضامن نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج۹، ص۲۹۳). اما بر مبنای قوامیت و عقد، برخی از فقها قائل به ضمان نفقه آتی از سوی زوج شده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۷۷۵ و مغنیه، ۱۴۲۱، ج۴، ص۴۹)، اما فقهای عامه، آن را مشروط به طلب زوجه دانسته‌اند (الشربینی، بی‌تا، ج۲، ص۶۹ و ابن‌قدامه، ۱۴۰۳، ج۶، ص۳۵۶).

۳ـ۲ـ۴. حق مهریه

مهریه، هدیه و عطیه واجبی است که به زوجه تعلق می‌گیرد و اگرچه تعیین آن در صحت عقد، شرط نیست، ولی به‌مجرد عقد، حداقل به مقدار مهر المثل، به ذمه زوج قرار می‌گیرد. سبب وجوب مهر، عقد است و به‌محض عقد، مهر به ملکیت زن درمی‌آید و با وقوع نزدیکی، استقرار می‌یابد. بر وجوب مهر، به ادله زیر استناد شده است:

الف) أَحْمَدُ بن مُحَمَّدِ بن عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنِ النَّضْرِبن‌سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ‌بن‌سِنَانٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ ﷺ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الْمُطَلَّقَةَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ـ قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً ـ وَ يَكُونُ لَهَا صَدَاقُهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا ـ أَوْ نِصْفُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۴۵۶).

بررسی سندی

راویان در سند روایت، همگی از ثقات امامیه هستند؛ ازاین‌رو روایت، تام و صحیحه است.

ب) الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِبن‌مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ﷺ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطُوهُنَّ الصَّدَاقَ الَّذِي اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ فُرُوجَهُنَّ فَمَنْ ظَلَمَ الْمَرْأَةَ صَدَاقَهَا الَّذِي اسْتَحَلَّ بِهِ فَرْجَهَا فَقَدِ اسْتَبَاحَ فَرْجَهَا (همان، ص۷۳).

بررسی سندی

ازآنجاکه روات قبل از محمد بن محمد بن اشعث توثیقی ندارند و همچنین شخص موسی‌بن‌اسماعیل ضعیف است، لذا نمی‌توان به روایات کتاب الجعفریات اعتماد کرد.

ج) سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ ﷺ الْمَحْدُودُ وَ الْمَحْدُودَةُ هَلْ تُرَدُّ مِنَ النِّكَاحِ قَالَ لَا. قَالَ رِفَاعَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَرْصَاءِ فَقَالَ قَضَى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيُّهَا وَ هِيَ بَرْصَاءُ أَنَّ لَهَا الْمَهْرَ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ أَنَّ الْمَهْرَ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۴۰۷).

بررسی سندی

راویان ثقه و امامی هستند و روایت صحیحه است.

بررسی دلالی روایات

متفاهم از لفظ صداق در عبارت «یکون لها صداقها»، همان مهر المسمی است که زوجین بر آن توافق و بر اساس آن عقد را جاری می‌کنند. در روایت آخر، به کلمه «الْمَهْرَ» تصریح شده و مهر نیز همان است که زوجین، ضمن عقد بر آن توافق می‌کنند. به‌عنوان یک قاعده کلی، «در موارد شبهه، چنانچه دخولی صورت گرفته باشد، زن مستحق مهر المسمی است نه مهر المثل» (زنجانی، ۱۴۱۹، ج۱۹، ص۶۱۱۴). طبق نظر همه مذاهب پنج‌گانه، اگر مهر المسمی به هر علتی در عقد تعیین نشود و یا پرداخت آن ممکن نباشد، مهر المثل بر عهده شوهر واجب می‌گردد.

۴ـ۲ـ۴. حق اجرت‌المثل

بنا به ادله روایی، رضاع بر زوجه واجب نیست؛ ازاین‌رو فقها در قبال شیر دادن زن به فرزند، او را مستحق اجرت‌المثل می‌دانند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۳۱، ص۲۷۲). مستند فقها در استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل، ادله قرآنی، سیره عقلا و قواعد فقهی است. مطابق آیه ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (نساء: ۶) زوج وظیفه دارد اجرت رضاع را به همسر خود بپردازد، اما آیه نسبت به استحقاق مطلق اجرت‌المثل ساکت است.

از نگاه فقهی، هرگاه کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد و شخص مأمور، آن عمل را به‌قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست. چنانچه شخص مأمور، قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که عادتاً و به طور متعارف اجرت

دارد، عامل، مستحق اجرت است. همچنین درصورتی‌که عامل، تبرع و گرفتن اجرت را قصد نکرده باشد، به دلیل قاعده احترام مال مسلم، مستحق اجرت می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۶۲۲ـ۶۲۳). طبق این قاعده، زوجه می‌تواند نسبت به کارهایی که به امر شوهر در منزل انجام داده، مستحق دریافت اجرت‌المثل باشد. از طرفی اگر ثابت شود کارهایی که زوجه انجام داده به دستور شوهر بوده است، شکی در استحقاق اجرت باقی نمی‌ماند (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ص۸۵۶ـ۸۵۷). حتی برخی از فقها، در استحقاق اجرت، امر آمر را لازم ندانسته‌اند؛ بلکه صرف اذن در عمل را کافی می‌داند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج۲۷، ص۳۳۵). بر اساس آنچه گفته شد، چنانچه کسی به‌قصد اجرت یا با دستور قولی یا فعلی، عملی را انجام دهد، مستحق اجرت آن است.

۵. نظام مالی زوجین در دیگر مذاهب اسلامی

در این مقام، نظام مالی زوجین از دیدگاه سایر مذاهب اسلامی از اهل‌سنت بر پایه مستندات فقهی آنان بررسی می‌شود. اهل‌سنت از نظر فقهی دارای چهار مذهب هستند: حنفیه منسوب به ابوحنیفه؛ مالکیه منسوب به مالک‌بن‌انس؛ شافعیه منسوب به محمدبن‌ادریس شافعی و حنابله منسوب به احمدبن‌حنبل (گرجی، ۱۳۹۲، ص۸۳ـ۸۵).

۵ـ۱. حفظ اموال زوج

یکی دیگر از حقوق مالی زوج در زندگی مشترک، حفظ اموال، سرمایه و دارایی او از سوی زوجه است. در منابع اهل‌سنت، حفظ اموال شوهر، از حقوق واجب شمرده شده است که بر لزوم آن به ادله ذیل از قرآن و روایات تمسک می‌کنند:

الف) آیه ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾ (نساء: ۳۴). مراد از این آیه، وجوب حفاظت از خویشتن [در برابر نامحرم] و صیانت از اموال شوهر است (جصاص، ۱۴۰۵، ج۳، ص۱۴۹).

ب) عنه ﷺ: «خير النساء امرأة إن نظرت إليها سرتك و إن أمرتها أطاعتك و إن غبت عنها حفظتك في مالها و نفسها» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج۲، ص۷۳).

ج) حدثنا أبي، حد ثنا أبوصالح، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ يعني: أمراء عليهن، أن تطيعه فيما أمرها الله به من طاعة و طاعته أن تكون محسنة إلى أهله حافظة لماله (ابن أبی حاتم، ۱۴۱۹، ج۳، ص۹۳۹).

بررسی سندی و دلالی روایات

روایات، مرسله و فاقد اعتبار سندی است، اما مفاد آنها، توصیف زوجه شایسته و برتر است. یکی از اموری که سبب این تفضل و بهتر بودن یک زن می‌شود آن است که وی در غیاب شوهر، از خویشتن و اموال وی محافظت نماید. ازآنجاکه این روایات در مقام مدح است، نهایتاً بر رجحان دلالت دارند. در این روایت، سخنی از «حق نشده» است تا به قرینه آن، بر لزوم حفظ اموال شوهر حکم کرد. مگر اینکه به‌ضمیمه دلالت آیه، بتوان لزوم حفظ اموال زوج را از آن برداشت نمود. البته ممکن است گفته شود که در روایت سوم، ازآنجاکه حفاظت از اموال شوهر، از مصادیق اطاعت شوهر که خدا آن را واجب کرده، قرار گرفته، ممکن است به لزوم آن حکم شود.

۲ـ۵. مهریه

مهر، مالی است که در عقد نکاح، در مقابل استمتاع از زوجه، به وی پرداخت می‌شود (الجزیری، ۱۴۱۹، ج۴، ص۱۶۲). برخی ماهیت مهر را هدیه (ابوزهره، ۱۳۶۹، ص۱۶۹) و برخی ماهیت آن را مالی می‌دانند که با عقد یا آمیزش جنسی، زوجه آن را مالک می‌شود (بدران، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۱). مهریه می‌تواند امر مادی یا معنوی باشد که در ادامه، برخی ادله آن بررسی می‌شود:

الف) ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء: ۲۴). مطابق این دلیل، شافعیه و حنابله معتقدند مهر از شروط عقد نکاح است، اما برای میزان آن، حدی ندارد؛ زیرا آیه، میزانی برای مهریه تعیین نکرده است ﴿تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾.

ب) حَدَّثَنَا حَفْصُ بن عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بن مَهْدِيٍّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بن سَعْدٍ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ. قَالَ: «مَنْ يَتَزَوَّجُهَا؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، فَقَالَ لَهُ

النَّبِيُّ: «أَعْطِهَا وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَقَالَ: لَيْسَ مَعِي. قَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ (قزوینی، بی‌تا، ج۱، ص۶۰۸).

در این روایت، انگشتر به‌عنوان مهریه پیشنهاد شد، اما چون زوج آن را نداشت، تعلیم قرآن، مهریه قرار گرفت. احتمالاً به این معنا که آن مقدار از قرآن را به زوجه یاد دهد تا مهریه در حکم خدمتی درآید که عرفاً در قبال آن پول پرداخت می‌شود؛ زیرا مطابق روایاتی دیگر، تعلیم قرآن را می‌توان مهر قرار داد (النیسابوری، بی‌تا، ج۲، ص۱۰۴۱).

ج) أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بن إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بن مُحَمَّدٍ، عَنْ يَزِيدَ بن عَبْدِاللهِ بن الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بن إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: فَعَلَ رَسُولُ اللهِ عَلَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً، وَنَشٍّ وَذَلِكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ (نسائی، ۱۴۰۶، ج۵، ص۲۲۰).

در این روایت، هم بر اصل وجوب مهر در نکاح دلالت داشته و هم میزانی ـ پانصد درهم ـ برای آن تعیین شده است. بر اساس این گونه از روایات است که فقهای دیگر مذاهب اسلامی از اهل‌سنت معتقدند هر مالی که شرعاً قیمت داشته باشد، خواه عین باشد مانند طلا و نقره و یا منفعت مباح که قابل تقویم به مال باشد را می‌توان مهر قرار داد. از دیدگاه شافعیه و حنابله، میزان مهریه، حدی ندارد و برای این موضوع، به آیه ﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾ (نساء: ۲۴) استدلال می‌کنند که در آن، میزانی برای مهریه نیامده است. ایشان برای تأیید دیدگاه و برداشت خود از آیه به روایتی استناد می‌کنند که پیغمبرﷺ فرمود: اگر مردی به همسرش صداقی دهد، به‌اندازه دو مشت طعام، زن برای مرد حلال می‌شود (شوکانی، ۱۳۵۷، ج۶، ص۱۴۲ـ۱۴۵). در روایتی دیگر از پیامبرﷺ آمده است: مهر آن است که زوجین بر آن توافق کنند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴، ج۱۶، ص۷۶). باتوجه‌به این دو روایت مشخص می‌شود که برای مهر، مقداری تعیین نشده است. از دیدگاه حنفیه و مالکیه، مهریه را حداقلی است که کمتر از آن صحیح نیست. این مقدار نزد مالک، ربع دینار و نزد حنفی، ده درهم است (جزیری، ۱۴۱۹، ج۴، ص۹۶ـ۹۸).

۳ـ۵. نفقه

علمای عامه برای وجوب نفقه زوجه، به کتاب، سنت، اجماع و قیاس استناد کرده‌اند که در ادامه از باب اختصار، به چند روایت اشاره می‌شود:

الف) رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِبن مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ... فَقَالَ وَ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (تمیمی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۵۴).

ب) حدَّثَنَا أَبُوبَكْرِبن أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُبْنُ هارُونَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي قَزْعَةَ، عَنْ حَكِيمِبن مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ؟ قَالَ: «أَنْ يُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمَ، وَأَنْ يَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَى...» (قزوینی، بی‌تا، ج۱، ص۵۹۳).

بررسی سندی

روایات در مجامع دیگر مذاهب اسلامی از اهل‌سنت آمده و نامعتبر هستند.

بررسی دلالی

در این دو روایت، از نفقه به‌عنوان حق زن بر مرد یاد شده است که از حق، ثبوت و وجوب برداشت می‌شود. به عبارتی، مستفاد از حق نفقه در ادله فوق، آن است که مسئولیت تأمین کلیه مخارج زندگی زوجه، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و مانند آن، به عهده زوج است و زن در تأمین هزینه خود و فرزندان، اگرچه توانایی مالی داشته باشد، مسئولیتی ندارد. گفتنی است برای وجوب نفقه بر زوج، شرایطی مانند وجود عقد ازدواج صحیح، توانایی زن برای آمیزش، تمکین زن، عدم ارتداد زن (شربینی، ۱۴۱۵، ج۴، ص۳۳۸)، عدم انجام فعل موجب حرمت مصاهره توسط زن و معتده نبودن زن به عده وفات در فقه ذکر شده است.

۴ـ۵. حق اجرت‌المثل

برخی از فقهای شافعیه، انجام کارهای خانه را برای زوجه واجب می‌دانند؛ به دلیل اینکه زنان پیامبر ﷺ، کارهای خانه را خود انجام می‌دادند. در مقابل، فقهای حنفی معتقدند کار خانه بر زن واجب نیست و درصورتی‌که مرد توانایی دارد، باید برای زوجه،

خادم استخدام کند (ابوزهره، ۱۳۶۹، ص۲۲۵). پس مرد مسئول رزق زن است تا آن هنگام که در عده اوست، اما برای زوجه جایز است بعد از جدایی، در قبال شیر دادن، اجرت دریافت کند. در فقه حنفی، همسر مطلقه درصورتی‌که ازدواج مجدد نکرده و در عده نباشد، مستحق اجرت حضانت است و درصورتی‌که حضانت‌کننده، غیر از مادر کودک باشد، به طریق اولی می‌تواند مطالبه اجرت بر حضانت کند. به‌طورکلی از دیدگاه حنفیه، زن جز مهریه و نفقه، نمی‌تواند حق مالی دیگری از زوج طلب کند. مبنای آنان در مقام رد اجرت‌المثل زوجه، تمسک به سنت نبوی در تقسیم کارهای منزل و امور خارج از منزل میان علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام است (جزیری، ۱۴۱۹، ج۴، ص۴۲۸).

۶. اشتراکات نظام مالی زوجین در فقه امامیه و دیگر مذاهب اسلامی

پس از بررسی فقهی عناصر مالی نظام مالی زوجین بر اساس مستندات امامیه و دیگر مذاهب اسلامی، گفتار حاضر، اشتراکات مذاهب اسلامی درباره مسائل و موضوعات مالی زوجین را بررسی می‌کند.

۱ـ۶. نفقه

به دلیل وجود آیات و تصریحات قرآنی، یکی از موارد اتفاق و اشتراک فقه امامیه و عامه در حوزه مسائل مالی زوجین، وجوب پرداخت نفقه زوج به زوجه است. مؤید این مطلب، آیات و روایات صریحی است که مصادیق نفقه را یاد می‌کنند. در میان همه مذاهب اسلامی، یک دلیل عام مبنی بر اینکه ملاک در پرداخت نفقه، رعایت حال زوجین است، استناد به آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است. البته تفسیری که هریک از این فرقه ارائه می‌دهند، اندکی متفاوت است. در این آیه و در تفسیر کلمه «معروف»، علمای دیگر مذاهب اسلامی معتقدند پرداخت نفقه به معروف، یعنی در پرداخت نفقه باید حد وسط وضعیت زوج ملاحظه شود. درحالی‌که فقهای امامی، واژه «معروف» را بر «عرف زنان همسال زوجه» در آن سرزمین حمل می‌کنند. دیدگاه اخیر از جهاتی

موجه‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا باتوجه‌به موقعیت‌های جغرافیایی و زیست‌بوم هر منطقه، مقتضیات عرفی در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است و چه‌بسا در یک شهر، میان طبقات مختلف جامعه، عرفیات متفاوت باشد.

۲ـ۶. میزان نفقه

در میزان نفقه نیز توافقی میان فقهای عامه و خاصه وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که شیخ طوسی، از فقهای امامیه، در کتاب الخلاف، نفقه زوجه را یک مد طعام تعیین کرده است و در کتاب مبسوط معتقد است هنگامی‌که زوج موسر باشد، مقدار نفقه خوراک در هر روز دو مد طعام است و اگر معسر و تنگ‌دست باشد، مقدار یک مد طعام است و در حالت متوسط، یک مد و نیم طعام بپردازد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج۵، ص۱۱۳). از فقهای مذاهب اسلامی، شافعیه مقدار نفقه زن را باتوجه‌به موقعیت مالی زوج تعیین می‌کند.

۳ـ۶. ضمان نفقه و اجرت‌المثل

تتبع آرای فقهی مذاهب اسلامی حاکی از آن است که فقهای دو طائفه، بر ضمان نفقه گذشته و حال زوجه اتفاق نظر داشته و اختلافی در این باره ندارند؛ ازاین‌رو، در ضمان نفقه ماضی و حال، اشتراک رأی دارند. مذاهب اسلامی دست‌کم در مواردی مانند رضاع، فی‌الجمله بر استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل توافق دارند. در سایر امور خانه، دیدگاه امامیه و شافعیه و حنفیه، بنا به یک نظر، بر جواز دریافت اجرت‌المثل زوجه است.

۴ـ۶. وجوب تهیه مسکن

تمام فقهای مذاهب امامیه و عامه، بر وجوب تهیه مسکن برای زوجه اتفاق نظر دارند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۳۷). مستند ایشان غالباً استناد به آیه ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾ (طلاق: ۶) است. بر اساس ادله وجوب نفقه، زوج باید محلی را برای سکونت زوجه فراهم کند؛ خواه محل مزبور، ملک زوج باشد یا آن را به‌صورت اجاره یا عاریه یا

طریـق دیگـر تهیه کـرده و در اختیار همسـرش قرار دهد. حق انتخاب مسـکن با شـوهر اسـت و زن نمی‌توانـد خانـه موردنظر خود را بـر او تحمیل کند، مگر اینکـه اختیار مزبور به زن داده شـده باشـد. شـوهر نیز در انتخاب مسـکن، باید شـأن زوجه را رعایت کند و خانه‌ای مناسب تهیه کند.

۵ـ۶. حفظ اموال

مطابق ادله روایی مذاهب اسلامی، هرچند از ظاهر روایات، لزوم رعایت این حق ثابت نمی‌شـود، امـا به‌ضمیمـه دلالـت آیه و تفسـیر و تعابیری که از سـوی مفسـران و برخی از فقهای مذاهب اسلامی صورت گرفته است، در نهایت می‌توان گفت از دیدگاه مذاهب اسـلامی، یکی از حقوق مالی زوج، لزوم حفاظت و صیانت آن از سـوی زوجه اسـت که خود مراتب و شقوق متفاوتی دارد.

۷. افتراقات نظام مالی زوجین در فقه امامیه و دیگر مذاهب اسلامی

وجـود تفاوت‌هـا در آرای فقهـی مذاهب اسـلامی، امری آشـکار و غیرقابل‌انکار اسـت و اساساً یکی از مناشی مذاهب اسلامی و دیگر مذاهب اسلامی، وجود تفاوت در مبانی و دیدگاه‌ها است که قلمرو آن، فتاوا و احکام فقهی را نیز دربرمی‌گیرد. در ادامه، به برخی از موارد اختلاف مذاهب اسلامی در حوزه مسائل مالی زوجین اشاره می‌شود:

۱ـ۷. استقلال مالی زوجین

علمـای عامـه در مقـام فتـوا، غالباً یکـی از دو جانب اسـتقلال زوجه یا اسـتقلال زوج را در نظـر می‌گیرنـد. در مقابـل، غالـب فقهای امامیـه، اسـتقلال مالی زوجیـن را به‌عنوان یـک اصـل، مـورد عنایـت دارنـد و بر پایـه مسـتندات نقلـی، اذعـان می‌دارنـد زوج حق هرگونه مداخله در اموال زوجه را ندارد. البته برخی از مفسـران دیگر مذاهب اسـلامی از اهل‌سنت با استناد به آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ (نساء: ۵) تصرف زنان در اموال خود را ممنوع دانسته‌اند با این تفسیر که سفها شامل زنان می‌شود (سمرقندی، بی‌تا، ج۱، ص۲۸۱)؛

درحالی‌که مطابق دیدگاه مفسرین شیعه، منظور از سفها در این آیه، ایتام صغیر است که به رشد کافی در مسائل مالی نرسیده‌اند.

۲ـ۷. استقلال یا مشارکت در مسکن

استقلال زن در سکونت یا مشارکت با دیگران، محل اختلاف است. مطابق یک دیدگاه، زن حق دارد از زندگی مشترک با هوو یا خانواده شوهر خودداری کند و این امر، نشوز محسوب نمی‌شود (کاسانی، ۱۴۰۲، ج۴، ص۱۴۴). مستند نظر فقها در استقلال زن در مسکن، آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و آیه ﴿وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ است. امر به معاشرت به معروف و نهی از رساندن ضرر به زوج، اقتضاء دارد زوج، جانب استقلال زوجه را در محل سکونت رعایت کند. برخی از فقها معتقدند زن حق مطالبه خانه مستقل ندارد؛ بلکه فقط حق دارد بدون مشارکت دیگران، در اتاقی مستقل و مناسب حالش زندگی کند. طبق این دیدگاه، زوجین مکلف به سکونت در منزل مشترک هستند؛ زیرا در عرف، سکونت زوجین در منزل مشترک، یکی از لوازم حسن معاشرت محسوب می‌شود. در این صورت، اگر مرد منزل مناسب تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، نشوز ثابت است (مروارید، ۱۴۰۲، ص۴۱۸). برخی از مالکی‌ها معتقدند اگر زوجه مقام و منزلت اجتماعی نداشته باشد، حق ندارد از سکونت خویشان زوج در منزلی که خود سکنی دارد، خودداری کند؛ مگر اینکه از طرف آنان زیانی به او برسد.

۳ـ۷. مهر المسمی

به اجماع فقهای امامیه، برای حداقل میزان مهر المسمی، هیچ محدودیتی وجود ندارد، اما آنچه مهر قرار داده می‌شود، لازم است هم مالیت و هم قابلیت تملک داشته باشد. در مواردی که زن استحقاق تمام مهریه را دارد، مرد باید مهر المسمی را بپردازد نه مهر المثل را. شافعیه و حنابله، همچون امامیه قائل هستند که هرآنچه مال باشد، می‌تواند به‌عنوان مهریه واقع شود. این در حالی است که حنفیه حداقل مهریه را «ده درهم»

تعییـن کرده‌انـد و مالکیه کمترین مقدار مهریه را «چهار دینار یا سـه درهم نقره خالص» دانستند؛ بنابراین، افتراق و اختلاف نظر، نه در اصل مهر، بلکه در میزان آن است که از سوی برخی مذاهب اهل‌سنت مطرح شده است.

۴ـ۷. نفقه و توقیت آن

یکـی از افتراقـات مذاهب اسـلامی، مصادیق نفقه اسـت. این اختلاف غالباً به سـبب گـذر زمـان و نیـز تنوع زیسـت‌محیطی مذاهب اسـت. فقهای دیگر مذاهب اسـلامی از اهل‌سـنت، حـق مالـی و مصادیـق واجب النفقـه را در حد مضیـق، تنها اکتفـا به موارد ذکرشده در روایت می‌کنند و درصدد تبیین ملاکات در روایت نیستند؛ اما فقهای شیعه غالباً حق مالی و نیازهای زن را متناسـب با شـرایط خاص او بیان می‌کنند. در توقیت نفقه نیز فقه حنفی و مالکی قائل‌اند هر روشـی که مناسـب حال زوج باشـد و برای وی نیکو و آسان‌تر باشد در پرداخت نفقه تعیین می‌شود؛ هرچند به پرداخت روزانه تصریح شده است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵، ج۳، ص۵۸۱). شافعیه و حنابله معتقد هستند که نفقه باید در ابتدای هر روز در دسـترس زوجه قرار گیرد؛ چراکه زمان، ابتدای وقت حاجت اسـت (شربینی، ۱۴۱۵، ج۵، ص۱۵۳)؛ این در حالی است که به دلیل خاصی در اختیار این اقوال اشـاره نشـده اسـت. در فقه امامیه آمـده باتوجه‌به اینکـه مقصود از نفقه، رفـع نیاز زوجه اسـت، پس واجب اسـت نفقه روزبه‌روز به زن داده شـود؛ زیرا اطمینانی نیست به اینکه زوجـه تمـام شـرایط اسـتحقاق نفقه مازاد بر یک روز را داشـته باشـد. پس بـر مرد واجب است که در صبح هر روز، هنگامی که خورشید طلوع می‌کند، نفقه زن را بپردازد و بر زن لازم نیست تا شب صبر کند تا اینکه وجوب نفقه بر ذمه شوهر مستقر گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص۴۶۲). مهم‌تریـن دلیلـی که بر وجوب نفقه روزانه اقامه‌شـده، اجماع اسـت (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۱۴۱)، اما دلیل روایی و قرآنی صریحی بر این امر وجود ندارد.

۵ـ۷. ضمان نفقه آینده

هرچند همه فقهای مذاهب اسلامی نسبت به نفقه گذشته و حال اتفاق نظر دارند، اما در خصوص نفقه آینده باید گفت در اصل وجوب آن نیز اتفاق نظر دارند. در این میان، فقهای امامیه وجوب نفقه آینده را از مقتضیات عقد و به دلیل قوامیت زوج می‌دانند و هیـچ شـرط دیگری را برای آن قرار نداده‌انـد؛ درحالی‌که فقهای عامه، وجوب نفقه آینده را مشـروط و موکول به درخواسـت و طلب زوجه دانسته‌اند. ازاین‌رو، تا زوجه، نفقه آتی را مطالبه نکند، دادن آن بر زوج واجب نیست.

نتیجه‌گیری

اهم نتایج حاصل از خلال مباحثی که در فصول قبل از نظر گذشت به شرح ذیل است:

۱. فقه امامیه، ریاست و قیمومیت مرد بر خانواده را تأیید و تدبیر مالی زوج بر دارایی شـخصی زوجه را تا آنجا که به تسـلیط مطلق زوج منجر نشـود، به رسـمیت می‌شناسد. براین‌اسـاس، زوجه هرچند برای خروج از منزل نیاز به اذن دارد، اما نسـبت به تصرفات مالی، از استقلال و آزادی عمل برخوردار است.

۲. بر اساس عموماتی مانند «الناس مسلطون علی اموالهم»، زوجین از استقلال کامل در مالکیـت و تصـرف امـوال خـود برخوردار هسـتند. این بدان معنا اسـت کـه زوجه در دخل و تصرف در اموال خود، نیازمند کسـب رضایت و اذن زوج نیسـت؛ بنابراین نظام مالی زوجین از نوع استقلالی است.

۳. در نگاه کلان، ازآنجاکه روابط میان زوجین از نظر اسلام بر پایه مشارکت و تعاون بنا شـده اسـت، باید زوجین در همه مسائل فی‌مابین، بنا را بر تعاون و مشارکت و پرهیز از خودکامگی بگذارند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۲). بنابراین قائل شدن به استقلالی بودن نظام مالی زوجین، به معنای نفی مشارکت و تعاون در سایر امور نهاد خانواده نیست.

۴. در بسـیاری از مسـائل و موضوعات حـوزه نظام مالی زوجیـن، تفاوت معتنابهی میـان آراء فقهـا و مذاهـب اسـلامی مشـاهده نمی‌شـود. مسـائلی ماننـد بسـط مفهومی

قوامیت مرد در خانواده که به مسائل مالی نیز تسری پیدا می‌کند، در کنار وجوب نفقه و مهریه سبب می‌شود که مذاهب اسلامی فی‌الجمله در کلیات مسائل با هم توافق داشته باشند؛ اما برخی جزئیات، صفات و آثار هریک از حقوق مالی است که تفاوت‌هایی در این زمینه را ایجاد می‌کند. برای مثال با آنکه در فقه امامیه، غالباً قابل مطالبه بودن نفقه گذشته، نافذ است و مانند سایر دیون بر ذمه زوج است، در فقه دیگر مذاهب اسلامی، در این زمینه اختلاف نظراتی وجود دارد و طبق برخی آراء، نفقه گذشته، جزء حقوق زوجه به شمار نمی‌رود.

۵. از اهم حقوق مالی که به‌واسطه قرارداد نکاح برای زوجه حاصل می‌شود، مهریه است. اصل مشترک میان مذاهب اسلامی در مورد مهریه، وجوب و لزوم آن است؛ اما در باب شرط نهادن بر آن و عندالمطالبه بودن یا نبودن آن، نزد مذاهب اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد.

۶. مطابق آنچه از فقه امامیه به دست می‌آید غالباً طلب زن، بر سایر دیون شوهر ـ در زمان عدم کفایت اموال وی ـ تقدم و اولویت دارد؛ هرچند که می‌توان ادعا نمود در فقه دیگر مذاهب، ازجمله شافعی و حنفی، نسبت به این مسئله، التفات و تأکیدی دیده نمی‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن‌أبی‌حاتم، عبدالرحمن‌بن‌محمد (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۲. ابن‌اثیر، مبارك‌بن‌محمد (بی‌تا)، **النهایة في غریب الحدیث و الأثر**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۳. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۱۱ق)، **جواهر الفقه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. ابن‌عابدین، محمدامین‌بن‌عمر (۱۴۱۵ق)، **رد المحتار علی الدر المختار**، بیروت، دار الفکر.

۵. ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن‌عبدالله (۱۴۱۲ق)، **الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الامصار**، قاهره: دار الوعی.

۶. ابن‌قدامه، عبدالله‌بن‌احمد (۱۴۰۳ق)، **المغنی مع الشرح الکبیر لإلمام موفق الدین**، قاهره: دار الریان للتراث.

۷. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمرو (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۸. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر ـ دار الصادر.

۹. ابوزهره، محمد (۱۳۹۶ق)، **الحوال الشخصیه**، قاهره: دار الفکر العربی.

۱۰. اردبیلی، احمدبن‌محمد (۱۴۱۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱. انوری، حسن (۱۳۸۲ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن.

۱۲. بحرانی، یوسف‌بن‌احمد (۱۴۱۵ق)، **الحدائق الناضرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. بدران، ابوالعینین (بی‌تا)، **الفقه المقارن بالاحوال الشخصیه**، بیروت: دار النهضه العربیه.

۱۴. بیضاوی، عبدالله‌بن‌عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۱۵. ترابی، کریم (۱۳۹۹ش)، «حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی»، **فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی**، سال دوم، ش۴، ص۲۳ـ۳۵.

۱۶. تمیمی، نعمان‌بن‌محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۷. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی سیدمحمد و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت** علیهم‌السلام، بیروت: دار الثقلین.
۱۸. جصاص، احمدبن‌علی (۱۴۰۵ق)، **أحکام القرآن**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۰. حلّی، ابن‌ادریس (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوي لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. خوانساری، سیداحمدبن‌یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارك فی شرح مختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. رستمی، لمیا (۱۳۸۵ش)، «رژیم مالی خانواده در قوانین ایران و انگلیس»، **مطالعات راهبردی زنان**، ش۳۱، ص۱۱۶ـ۱۴۳.
۲۳. رشیدبن‌علی رضا، محمد (۱۹۹۰م)، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶ش)، **نظام القضاء و الشهادة في الشریعة الإسلامیة الغراء**، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه‌السلام.
۲۵. سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایة الأحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، **بحرالعلوم**، قم: موسسه نور، نرم‌افزار جامع التفاسیر.
۲۷. سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۷۴ق)، **منهاج الصالحین**، قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.
۲۸. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۲۹. شربینی، محمدبن‌احمد الخطیب (۱۴۱۵ق)، **مغنی المحتاج إلی معرفه معانی ألفاظ المنهاج**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۰. ـــــــــــ (بی‌تا)، **الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع**، دمشق: دار الخیر.
۳۱. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: نشر امیر کبیر.
۳۲. شهید ثانی عاملی، زین‌الدین‌بن‌علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
۳۳. شوکانی، محمدبن‌علی (۱۳۵۷ق)، **نیل الاوطار**، مصر: مطبعه عثمانیه.
۳۴. شیخ طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الإمامية**، تهران: المكتبة المرتضوية.
۳۵. ـــــــــــ (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **أحكام النساء**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۷. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقى**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. ـــــــــــ (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۴۲. فاضل کاظمی، جوادبن‌سعد اسدی (بی‌تا)، **مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام**، نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام ۲.
۴۳. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۲۱ق)، **تأملات اسلامیه حول مرأه**، بیروت: دار الملاک.
۴۴. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۵. قزوینی، محمدبن‌یزید (بی‌تا)، **سنن ابن‌ماجه**، بیروت: دار الإحیاء التراث.
۴۶. القشیری النیسابوری، مسلم‌بن‌الحجاج (بی‌تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۴۷. کاسانی، ابوبکربن‌مسعود (۱۴۰۲ق)، **بدائع صنایع فی ترتیب الشرایع**، بیروت: دار الکتب العربی.
۴۸. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافي**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۲ش)، **تاریخ فقه و فقها**، تهران: انتشارات سمت.
۵۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۴ش)، **بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۱. محقق کرکی، علی‌بن‌حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۵۲. مروارید، علی‌اصغر (۱۴۰۳ق)، **ینابیع الفقهیه**، قم: دار الکتب الاسلامی.
۵۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام الصادق** علیه‌السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۴. مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد (بی‌تا)، **زبدة البیان في أحکام القرآن**، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
۵۵. موسوی خلخالی، سیدمحمدمهدی (۱۴۲۷ق)، **فقه الشیعة؛ کتاب الإجارة**، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۵۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰ش)، **تحریر الوسیله**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵۷. میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰ق)، **تفسیر خسروي**، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۸. نجاشی، احمدبن‌علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. نجفی صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۲۱ق)، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.
۶۰. نسائی، احمد بن شعیب بن علی (۱۴۰۶ق)، **السنن الکبری**، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة.
۶۱. نعیمی، زکیه و دیگران (۱۳۹۵)، «نظام مالی حاکم بر روابط زوجین (زندگی مشترک، دارایی مشترک)»، **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، سال دوازدهم، ش۴۸، ص۵۲۹ـ۵۵۳.

62. Anitei, N (2011). General Considerations about Matrimonial Regime under the Provisions of the New Romanian Civil Code. ***Postmodern Openings***, 8(2) , 77-99.

63. Coester-Waltjen, D., & Coester, M (2001). ***Study on Matrimonial Property Regimes and the Property of Unmarried Couples in Private International Law and Internal Law***.